

عوامل خلق شعر در نظریه ادبی نظامی گنجوی

۱- مهدی اخروی ۲- مراد علی واعظی ۳- سید مهدی رحیمی

چکیده

از جنبه‌هایی که در تبیین نظریه شعری حکیم نظامی گنجوی، بسیار جالب و بدیع به نظر می‌رسد، اشارات شاعر به عوامل خلق شعر و ایجاد فضای شاعرانه است و طرح این پرسش که آیا او در این موضوع راهبرد قابل طرحی دارد؟ نکته‌ای که در دیدگاه نظریه پردازان و ادبای متقدم و متاخر، کمتر به صراحت مورد بحث قرار گرفته است و از این حیث که نظریه پردازان ادبی در گذشته فرهنگی ما امر نادری بوده؛ بسیار ضروری به نظر می‌رسد. استخراج اشارات نظامی گنجوی به روش تحلیل محتوا، نشان داد که او نظیر سایر جنبه‌های فکری و اندیشه‌ای اش، در این زمینه چارچوبی کاملاً مدون و نظریاتی دقیق و منطقی دارد. او سعی می‌کند علاوه بر به کارگیری این آراء و یافته‌ها، در حوزه‌ی عمل، مبانی نظری آنها را هم به عنوان دستورالعمل کار شاعران، برای استفاده‌ی دیگر سخنوران، بررسی و مطرح کند. نکته‌ی بسیار جالب توجه این است که بسیاری از عواملی که از گذشته‌های دور گرفته تا آراء نظریه پردازان مدرن امروز، به عنوان عوامل و ساحت‌های عرضه‌ی شعر مطرح شده است، به صورت پراکنده در شعر نظامی گنجوی یافت می‌شود که با استخراج و تدوین، بخشی از نظریه شعری شاعر را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: نظامی گنجوی، نظریه ادبی، خلق شعر، نقد شعر

۱- دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

۲- استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) Email:ma.vaezi@birjand.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

۱- مقدمه

عوامل و شرایطی که در خلق شعرو ظهور ملکه شاعری بر دل و جان شاعر مؤثر هستند، از وجوه بسیار با اهمیت، در خلق شعر به حساب می آیند که عموماً از جانب شعرا، ادبا و منتقدین، مورد توجه قرار گرفته اند و توسط نظریه پردازان و فلاسفه جدید هم به گونه ای علمی پیگیری شده اند. با وجود این، همواره جای این سوال باقی است که چه عواملی سبب بروز فضای شعری و حال و هوای شاعرانه می شود. و شرایط را برای بروز شعر آماده می کند. در این خصوص از گذشته های دور نظریات متفاوتی مطرح بوده، چنان که گاهی این توانمندی را فقط فطری و در دسترس عده ای خاص تصور کرده اند و برخی نیز تصریح می کنند که هر فردی با تمرین و تجربه، نظیر هر مهارت دیگری، می تواند شاعری سخنور گردد. با توجه به اظهارنظرهای صریح حکیم نظامی گنجوی در حوزه فنون شاعری و شرایط آن، استخراج و تبیین دیدگاه حکیم نظامی در این خصوص بسیار جالب و ارزنده به نظر می آید. به این منظور خمسه و دیوان اشعار این شعر توانا، با نگاهی تجسسی مورد تحقیق قرار گرفت و پس از استخراج اشارات مستقیم شاعر و طبقه بندی آن ها، جهت استناد، با آراء متفکران گذشته و امروز در این حوزه مقایسه گردید.

از دیدگاه سورئالیست ها «هنر فعالیتی است خود انگیخته، غیر ارادی و ظاهراً از پیش نیندیشیده که از چشمه های نهان ذهن هنرمند می جوشد و در حقیقت مبین کارکردهای روان و به ویژه، بخش اساسی آن؛ یعنی ناخودآگاه است و آگاهی فقط پاره های گسسته ای است که این جا و آن جا در کنش های ما بروز می کند و شبکه رفتارهای ما، همواره زیر فشار دائمی نیروهای ناخودآگاه تنیده و شکل می گیرد. (نعمت الهی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). حکیم نظامی گنجوی نیز این ابهام در فضای خلق شعر را قبول دارد و در شرفنامه ابیاتی مبین این مفاهیم دارد:

بگو ای سخن کیمیای تو چیست؟	عیار تو را کیمیا ساز کیست؟
که چندین نگار از تو بر ساختند	هنوز از تو حرفی نپرداختند
اگر خانه خیزی قرارت کجاست	ور از در آیی دیارت کجاست
ز ما سر بر آری و با ما نه ای	نمایی به ما نقش و پیدا نه ای
عمل خانه ی دل به فرمان توست	زیان خود عمل دار دیوان توست

(نظامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶)

شیدایی شاعر، در این که جایگاه سخن و شعر کجاست و کیمیاگری او در چه عالمی شکل می گیرد؛ بیان همین فضای گنگ و ابهام آمیز خلق شعر است که قیصر امین پور نیز بر آن تأکید دارد: چون آغاز شعر همیشه در مهی غلیظ فرورفته است، آغاز هر شعر مثل آغاز بشریت، پر ابهام و ابهام است. شعر قطاری روشن است که از عمق یک تونل تاریک طولانی، بیرون می خزد. قسمتی از این قطار همیشه در تاریکی و دود و مه نهان است. (امین پور، ۱۳۸۱: ۲۶) در عین حال ظهور و بروز شعر و ایجاد فضای شاعرانه همواره نیاز به محرک هایی از درون و بیرون شاعر دارد. انگیزاننده هایی که نه در افراد متفاوت کاملاً یکسان هستند و نه برای یک فرد خاص در شرایط متفاوت. حکیم نظامی به برخی از این عوامل که می تواند برای بروز شعر، نقش عاملیت را داشته باشد؛ اشاره می کند که با استناد به اقول خود شاعر، آنها را در این گفتار، بررسی می کنیم.

۱-۱- بیان مسأله و پرسش ها

وجود یا فقدان یک نظریه ادبی منسجم در پیشینه ی ادبی مشرق زمین به ویژه حوزه ادبیات کهن فارسی از مسایلی است که همواره مورد پرسش بوده و عموماً با پاسخ های مجمل و فاقد پشتوانه پژوهشی مواجه شده است. آن همه زیبایی و گوناگونی و تنوع که در ادبیات کلاسیک فارسی جلوه گر است را نمی توان بدون پشتوانه نظری لازم تصور کرد. مسأله قابل طرح در اینجا این است که در بین شاعران قدیم فارسی، کسانی هستند که به تبیین دیدگاهها و نظریه های خود، در خصوص شعر، در خلال آثارشان پرداخته اند و چون این دیدگاه ها در شعر نظامی گنجوی بسیار بارز است شعر او می تواند مورد مناسبی برای انجام این پژوهش باشد. گستردگی و گوناگونی ابعاد مسأله مجابمان می کند که در این جستار، یکی از ابعاد آن یعنی عوامل خلق شعر در نظریه ادبی شاعر را بررسی کنیم و بکوشیم به این پرسش ها پاسخ دهیم: آیا حکیم نظامی در حوزه عوامل خلق شعر اظهار نظرهای روشنی دارد؟ آراء شاعر چگونه قابل طبقه بندی است؟ دیدگاه نظامی چه نسبتی با نظریه های ادبی امروزی و دیروزی دارد؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

دیدگاههای شعرای گذشته به ویژه صاحب نظرانی مانند نظامی گنجوی در خصوص شعر و ادبیات، به سبب پراکنده بودن در میان سخنانشان، از نگاه محققان حوزه ادبیات به دورمانده

است و ضرورت دارد در قالب نظریه هایی منسجم جمع آوری و مدون گردد تا ضمن کمک به شناخت شاعر و شگردهای هنری او، راهنمای روندگان طریق سخن صواب باشد.

۳-۱- روش تحقیق

به روش تحلیل محتوا با استفاده از منابع کتابخانه ای، کلیات اشعار حکیم نظامی اعم از خمسه و دیوان بررسی شد. نظرات شاعر استخراج گردید و با مقابله با آراء نظریه پردازان ادبی در خصوص آفرینش شعر، مدون گردید.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در حوزه تفکر و اندیشه نظامی گنجوی، کارهای علمی بسیار دقیقی تاکنون صورت گرفته است؛ آنچه عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۳) در کتاب پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، بیان می کند یا بهروز ثروتیان (۱۳۸۸) در کتاب هنر و اندیشه نظامی تصریح می کند، فقط کنجکاوی در مورد ابعاد اندیشه و هنر نظامی را بیشتر می کند. محمد تقی جعفری (۱۳۷۰) در کتاب عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی و منصور ثروت (۱۳۷۰) در کتاب گنجینه حکمت در آثار نظامی و سعید حمیدیان (۱۳۷۳) در کتاب آرمانشهر زیبایی و برات زنجانی (۱۳۷۷) در کتاب صور خیال در خمسه نظامی، جنبه هایی از توانایی و معرفت شاعر را بررسی کرده اند. البته سیروس شمیسا (۱۳۸۸) در کتاب نقد ادبی، فقط یادآوری می کند که آراء ادبی حکیم نظامی شایسته پرداختن در کتابی مستقل است. ولی اغراق نخواهد بود، ادعا شود؛ تبیین نظریه شعری نظامی به ویژه در حوزه عوامل خلق شعر، تاکنون از دیدگاه محققین و نظامی شناسان برجسته مغفول مانده است و کلا تحقیق مستقل و مدونی در مورد نظریه ی ادبی نظامی گنجوی صورت نگرفته است.

۲- عوامل خلق شعر

۱-۲- عنایت خداوند

بدون تردید یکی از عوامل خلق شعر و خلق اثر، عنایت و توفیق خداوند است. همان گونه که از دیدگاه سقراط نقل شده است، هنر شعرشناسی و سخن سنجی از جنس معرفت و آگاهی نیست. بلکه موهبتی خدایی است و قابل یادگیری و آموزش نیست. این هنر برخاسته از شور و هیجانی است که شعور در آن راه ندارد و حالاتش از دایره تسلط آگاهی و معرفت بیرون است. (افلاطون، ۱۳۹۵: ج ۲: ۶۱۴)

حکیم گنجه با این تفکر همسو است و برای خلق آثار بدیع خود همواره گوشه چشمش به عنایت خداوند است و خود بارها آن را بر زبان می آورد:

به نیروی تو چون پدید آمدم در گنج ها را کلید آمدم
بسربردم اول بساط سخن دگر ره کنم تازه درج کهن
به اول سخن دادی ام دستگاه به آخر قدم نیز بنمای راه
صفایی ده این خاک تاریک را که به بیند این راه باریک را

(نظامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶)

نظامی از خداوند می خواهد، این عنایت را همان گونه که نصیب او گردانیده؛ تا انتهای این راه ظریف و ناآشنا، از او دریغ ندارد. به گونه ای که سلوک او در این طریق، رضایت خالق را نیز در پی داشته باشد.

ملکا و پادشاها روشی کرامتم کن که بدان روش بگردم زبیدی و بدگمانی
مددی دهم زفیضت که به ذوق آن حلاوت کنم اهل معرفت را همه ساله میزبانی
زطراز گاه خویشم علمی برآستین کن که بر آستان حکمت، کنم آستین فشانی
حرم تو آمد این دل زحسد نگاه دارش که فرشته یا شیاطین نکند هم آشیانی

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۹۶)

علاوه بر این که شاعر متوکل، ظهور شعر بر زبان را از خداوند طلب می کند. از او می خواهد که این سلک به عقدی سره و در اوج تعالی، منتهی گردد.

ای سخت مهر زبان های ما بوی تو جان داروی جانهای ما
دور سخارا به تمامی رسان ختم سخن را به نظامی رسان

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۲)

حکیم زهد پیشه گنجه، تلاش ها و کوشش های فراوان در تحصیل و تهذیب را به یک سو می نهد و در نهایت ملاک توفیق را عنایت خداوند می داند:

دولتیان کباب و درم یافتند دولت باقی زکرم یافتند
تخم کرم کشت سلامت بود چون برسد برگ قیامت بود

یارب از آن گنج که احسان توست نقد نظامی سره کن کان توست

(نظامی، ۱۳۸۸: ۷۸)

۲-۲- عزلت و خلوت

از عواملی که می تواند به آمادگی فضای ذهنی و مساعدت توفیق الهی کمک کند و ملکه شعر را جذب فضای روحی شاعر گرداند؛ خلوت و عزلت است. آلفرد دووینی (Alfred de Vigny)، شاعر را از خیل مردمان جدا می کند و او را بر روی المپ خدایان جای می دهد. به عقیده او مردم شاعر را نابود می کنند؛ ولی وظیفه ی او این است که به جلادان خود عشق بورزد. او خودش عزلت گزید چون به نظر او عزلت، بیان حقیقت و انتشار آن، بهترین راه وصول به هدف شاعری است. هر قدر شاعر از اجتماع دوری کند، بیشتر در غم آن است؛ زیرا در گوشه ی عزلت مقدس خود، بهتر می تواند آلام اجتماعی را نظاره کند و برای آنها راه حلی منطقی ارائه دهد. (بیات مختاری، ۱۳۴۸: ۶۳۲) در بیان حکیم شاعر یکی از عوامل ورود به فضای شعر، همین خلوت و عزلت است. راهکاری که خود، آن را آزموده و به نتایج درخشانی دست یافته است. خلوت های آماده ساز ابتدای مخزن الاسرار، شاهد درخشان این مدعاست. او تصریح می کند:

وز سرزانو قدمی ساختم	فرق به زیر قدم انداختم
آینه دل سر زانوی من	گشته زبس روشنی روی من
آینه دیده در انداختم	من که به این آینه پرداختم
یا ز کدام آتشم آبی رسد	تا ز کدام آینه تابی رسد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۶)

زهد و عزلت برای حکیم ما یک شیوه زندگی و شاه کلید ایجاد فضای شاعرانه است؛ لذا خود را مدیون این روش می داند و حاضر به ترک آن نیست.

توانم در زهد بر دوختن	به بزم آمدن مجلس افروختن
ولیکن درخت من از گوشه رست	زجا گر بجنبد شود بیخ سست
چهل چهل گشت و خلوت هزار	به بزم آمدن دور باشد زکار

(نظامی، ۱۳۸۸: ۶۱۹)

خلوت های شبانه، از نظر نظامی، برای خلق شعر، جایگاه ویژه و گاه حال و هوایی تکرار نشدنی دارد، شب زنده داری هایی که تا دمیدن خورشید پگاه طول می کشد.

امشب اگر جفت سلامت شدی هم نفس روز قیامت شدی
روشنی آن شب چون آفتاب جویم بسیار و نبینم به خواب

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۱)

خلاصه کلام شاعر، به عنوان یک توصیه و راهکار عملی برای شاعران و ادبا و شگرد آزموده او، این است که؛ آن چه دل را دریایی و آماده جوشش چشمه های ناب شعر می کند؛ چیزی جز خلوت و عزلت نیست و در وادی های دیگر نباید دنبال آن گشت:

در آن خلوت که دل دریاست آنجا همه سرچشمه ها آنجاست آنجا

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

۳-۲- فضا و حال شاعرانه

از دیدگاه بسیاری از نظریه پردازان قدیم و جدید، یکی از عوامل اساسی در خلق شعر ایجاد حس و حال یا فضای شاعرانه است که گاهی از آن به شهود شاعرانه نیز یاد می شود. سقراط معتقد بود: شعر و ادبیات حاصل نوعی جذبه، وجد، خلسه و از خویش بی خویشی است. در چنین لحظاتی است که سروش غیبی، شعر و تخیلات شاعرانه را به شاعر سخنور یا ادیب که در حالت ناهشیاری بیدار، الهام می کند و او در دریافت این حالات و آفات اختیاری از خود ندارد. (افلاطون، ۱۳۹۵: ج ۳: ۱۳۱۲). به نظر میخاییل باختین نیز: شعر منش ویژه ای دارد، زمزمه ای درونی است. شعر اشراقی است ناب که بی میانجی وجود دارد، حادثه ای یکه و تکرار نشدنی که پیش ترکیبی تجربه نکرده و پس از بیان نیز دیگر تجربه نخواهد کرد. (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۱۳). در بیان گابریل گرو (Leon Gabriel gross) نیز: شعر به معنی شاهد تجربه، در نظر گرفته شده است. تجربه عارف گونه ای برای شاعر، در پیروزی بر خلوت، برقرار کردن ارتباط با جهان و سایر انسانها - ضمن گم شدن در میان آنها - و تقسیم زندگی اشیا و موجودات، خلاصه می شود. (گابریل گرو، ۱۳۷۲: ۶۵) با شواهدی که از آراء نظریه پردازان پیشین و امروزی آوردیم؛ این شهود شاعرانه و قرار گرفتن در پرتو شعوری از جنس شعور نبوت، عامل بسیار قدرتمندی است که سحر بیان را شکل می دهد و بر زبان جاری می کند. نظامی در شرفنامه این چنین فضایی را

توصیف می کند:

من از شغل گیتی بر افشانده دست
 گشاده دل و دیده بر دوخته
 که چون بایدم مطرحی ساختن
 فکنده سرین را سراسیمه وار
 به زنجیر فکرت شده پای بست
 به ره داشتن خاطر افروخته
 شکاری در آن مطرح انداختن
 چو بالین گوران به گوران نگار ...
 شده باغ من آتشین داغ من ...

(نظامی، ۱۳۸۸: ۶۱۳)

حکیم گنجه همان گونه که معراج رسول اکرم(ص) را با دقایق آن نقل می کند. بلافاصله پس از آن برای خود نیز در عالمی پایین تر، این چنین معراجی را، اما از نوع شاعرانه، در نظر می گیرد.

۱-۳-۲- الهام به شاعر

شاید درک الهام برای کسانی که جذبۀ شعری را تجربه کرده اند آسان باشد. اما توصیف علمی آن آسان نیست. الهام درکی فرا روانی از پدیده ها، بدون آشکار شدن علت ها و مقدمات آنهاست. شاید طبق تعبیر علمی برخی روان شناسان، الهام را بتوان ظهور دفعی و ناگهانی قسمتی از لاشعور (Inspiration) در سطح شعور (Conscience) دانست. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ج ۲: ۵۵) زرین کوب معتقد است شرط اول برای شاعر، وجود شور و الهام شاعرانه است. وجود نفحه ای نامرئی و مرموز که تار دلش را به ارتعاش در آورد و نوا. (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۱۰۳) بررسی دیدگاههای نظامی در خمسه و تطبیق آن ها با انگیزه های روانیش در نظم منظومه ها، هم در شناخت الهام سودمند است و هم دیدگاه او را در مورد درونی یا بیرونی بودن الهام سخن، می نمایاند او در سرودن مثنوی ها، این پدیده ی رازناک را مدنظر داشته و متناسب با فضای هر منظومه، با علم به مراتب احوال تدریجی خویش، به توصیف آن پرداخته است. (حسن نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۳) در بیت های زیر برای دریافت این رایحه الهی جهت غنای فضای احوال شاعرانه اش راز و نیاز ملتمسانه ای دارد:

خداوندا در توفیق بگشای	نظامی را ره تحقیق بنمای
دلی ده کو یقینت را بشاید	زبانی کافرینت را سراید
مده ناخوب را بر خاطر مراه	بدار از ناپسندم دست کوتاه(همان: ۵)

گویا در این حالت خاص، شاعر وجود مادی و درک خود را کلاً از حوزه ی شعر کنار کشیده است و همه زیبایی ها و توفیق یابی های شعر را به طور مستقیم، منوط به الهام الهی می کند و همواره برای ورود به عالم شعر و سربلندی در آن فضا، آماده دریافت خبری از آن سو است:

مغز نظامی که خبر جوی تست زنده دل از غالیۀ بوی تست
از نفسش بوی وفایی ببخش ملک سلیمان به گدایی ببخش

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۴)

بر خلاف باور پیروان اصالت تصور که الهام را به بیان اهل تصوف، نوعی وارد قهری و ناگهانی می خوانند و گاه حتی جنون الهی می شمارند، که انگیزه ی فردی و اجتماعی هر کس که در کار خویش توان آفرینندگی دارد به تدریج در روند جریان کار، آن را ایجاد می کند. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۵۰) از زاویه ی دیگر نمود درونی این مفهوم را نظامی گنجوی به صورت آماذگی های ذهنی و روانی حاصل از ریاضت تبیین می کند و نمود بیرونی الهام را همان وارد وحی گونه از جانب خداوند، بی واسطه یا با واسطه عواملی چون سروش و جبرئیل مطرح می کند.

۴-۲- سروش

شمار زیادی از نظریه پردازان و منتقدان حوزه ی شعر و ادبیات، شعر را الهام دانسته اند، یونانیان قدیم آن را بخشش سروش و الهه ی شعر نامیده اند و در فرهنگ اعراب از جن و شیطانی خاص در القای سخن یاد کرده اند. ویکتور هوگو و لامارتین هم وجود جذبه و الهام را در شعر قطعی شمرده اند. در فرهنگ شعر و ادب فارسی نیز این موهبت و نزول فرشته و پیک آسمانی که عموماً از آن به سروش تعبیر شده است توسط اکثر شعرای طراز اول به ویژه سعدی، حافظ، مولوی و نظامی گنجوی مورد تصریح واقع شده است. محمد حسین خلف تبریزی، سروش را نام جبرئیل دانسته است و آن را نامی برای هر فرشته پیام آور و یا مطلق فرشته نیز می داند و معادل ملک در زبان عربی می گیرد. گویا این معانی برای کلمه ی سروش از اوستا اخذ گردیده است. (خلف تبریزی، ۱۳۹۳: ذیل سروش) نظامی به گونه ای مستقیم از سروش و نقش یاریگر آن، در سرودن شعر یاد می کند.

دل هر چه را کاو سخن گستر است سروشی سراینده یاریگر است
از این بیشتر کاین سخن های نغز برآوردی اندیشه از خون مغز

سراینده ای داشتم در نهفت که با من سخن های پوشیده گفت

(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۳۸)

ریاضت و آمادگی درونی یا به تعبیری همان الهام درونی، علاوه بر این که خود اثر بخش و زاینده است، می تواند مقدمات حلول پیک خوش خبر را فراهم کند که نظامی گاه از این آمادگی برای پذیرش سروش سخن می گوید:

بساطی کشیدم به ترتیب نو	بر او کردم اندیشه را پیش رو
می و نقل و ریحان مرا هم نفس	زبان و ضمیر و سخن بود و بس
سرم چون زمی تاب مستی گرفت	سخن با سخا هم نشستی گرفت
درآمد به غریدن ابر بلند	فرو ریخت گوهر به گوهر پسند

(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۳۹)

۵-۲- تلقین جنّی

از جمله مسائل مهم درباره ی الهام سخن، حالات عجیب روحی شاعران بوده است که در اسطوره های فرهنگ های مختلف، دیدگاه های متفاوتی برای این مسئله وجود دارد. از جمله اعراب بر این باور بوده اند که جنّیان خاصی، به شکل های متفاوت، به سراغ شاعران آمده؛ به آنان شعر و قصیده را الهام نموده اند. حکیم نظامی نیز اشاره ای به جنّی بودن قلم شاعران دارد و می گوید او نه افسون جن، بلکه هدایت جبرئیل را سرلوحه قلم خویش قرار داده است.

جبرئیلم به جنّی قلمم	بر صحیفه چنین کشد رقمم
کین فسون را که جنّی آموز است	جامه نو کن که فصل نوروز است
آنچنان کن ز دیو پنهانش	که نبیند مگر سلیماناش

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۴۲)

گویا نظامی برای شعرا و فضای روحی و معنوی آن ها، حالت خاص و منحصر به فردی قائل است که می تواند پذیرای یک نوع خاص از سروش یا گونه ای از جنّ باشد که مفاهیمی را به او القا کنند و به این ترتیب آمادگی درونی برای پذیرش این وارد غیبی، سرنوشت ساز است که می

تواند برای یک نفر پذیرای سروش و هاتف شود و سخنان خوب و پسندیده بیاورد یا پذیرای جن و جَنّی، که خالق سخنان بد و دور از حوزه ی اخلاق و ادب شود.

۶-۲- عرضة سحر و جادو

امر اعجاب آمیز و خارق العاده برای انسان جذابیت فراوانی دارد، این که او می تواند کاری انجام دهد که دیگران از انجام آن در آن سطح، ناتوان هستند. نوعی انگیزه قوی برای قدرت نمایی و ارایه هنر خویش، ایجاد می کند. انسان با هر توانایی منحصر و چشمگیر می تواند از خیل هم نوعان، ممتاز گردد. به شخصی ویژه تبدیل شود و به نوعی در حوزه هنر، توانایی خود را از نوع هنر انبیا برشمارد. بسیاری را اعتقاد بر این است که می توان شعر را به استعدادی خداداد منسوب داشت؛ چرا که اگر از ابتدا ذوق و شعر در وجود کسی نهاده نشود، خود از پیش خود نمی تواند شعر بگوید. قرآن کریم تصریح می کند: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین (یس: ۶۹) به این ترتیب شعر از جانب خداوند و نسبت به اوست و این قدرت ماورایی وقتی در وجود شاعر قرار گرفت، پنهان شدنی نیست و باید آن را بروز دهد.

سخن بین کجا بارگه می زند	چه می گویم او خود چه ره می زند
ندانم که این جادویی های چست	چگونه در این بابلی چاه رست
که آموخت این زهره را زیر زند	که سازد نواهای هاروت بند

(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۴۰)

از دیدگاه هنر سنجی حکیم نظامی، هنر ساحری شاعر و عرضة سحر حلال او می خواهد که بر همه ی اعجازهای معمول پیشی گیرد و باطل السحر دیگران گردد. سخن اعجاب انگیز شاعر باید به گونه ای باشد که در پایگاهی بالاتر از آن چه تا کنون عرضه شده است، قرار گیرد و سبب اعجاب و تسلیم دیگران گردد:

هر چه وجود است زنو تا کهن	فتنه شود بر من جادو سخن
صنعت من برده زجادو شکیب	سحر من افسون ملایک فریب
بابل من گنجة هاروت سوز	زهره ی من خاطر انجم فروز

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۲)

به باور حکیم گنجه‌غذای روح شاعر همین سحر حلال سحری است و قوتی است که سبب حیات جسمانی و روحانی او می‌گردد لذا باید عرضه شود، رسالت خود را انجام دهد و سحر ساحران را باطل کند.

سحر حلالم سحری قوت شد	نسخ کن نسخه هاروت شد
شکل نظامی که خیال من است	جانور از سحر حلال من است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۲)

۷-۲- پرورش و تبلیغ دین

پیروان مکتب نمادگرایی معتقد بودند که شاعر پیغمبری است که می‌تواند درون و ماورای دنیا را ببیند و وظیفه دارد که به وسیله نمادهایی که به کار می‌برد؛ آن دنیای ماورایی؛ یعنی واقعیت بزرگتر و جاودانه را نشان دهد. از آنجا که آن عوالم قابل توصیف نیستند. شاعر به کمک زبان نمادین خود، آن را به خواننده القا می‌کند. در این شیوه کلمه‌ها بیان‌کننده احساس نیستند، بلکه احساس را برمی‌انگیزند، جهان را القا می‌کنند و به نظر آنها، تنها در این شیوه است که کلمه ارزش واقعی خود را به دست می‌آورد و به کمک شاعر، از نیرویی جادویی برخوردار می‌شود. از این جهت است که زبان یا نمادهای هر شاعر خاص خود اوست. (صادقی، ۱۳۶۹: ۱۱۰۵) مطابق نظر سقراط، شاعران نخستین حلقه از زنجیری مغناطیسی هستند که به خدا متصلند. راویان، حلقه دوم و شنوندگان، حلقه آخر هستند و از این حلقه‌ها، زنجیره‌های روحانی درازی به وجود می‌آید که از خدای شعر آویخته است و خدای شعر که مغناطیس اصلی است به وسیله این زنجیر، روح آدمیان را به هر سو که می‌خواهد می‌برد. (افلاطون، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۱۴) آرنولد (Arnold Alois Schwarzenegger) با اعتقاد به چیزی شبیه مذهب شعر یا هنر، باور دارد که ادبیات باید بدون این که به طور اجتماعی هدفمند گردد و تنها با ادبی ماندن خود به اهداف اجتماعی مورد نظر او خدمت کند. ادبیات باید به جای موعظه کردن درباره دین و اخلاق، خود نوعی مذهب و اخلاق شود. (هارلند، ۱۳۹۳: ۱۵۱) یکی از عوامل خلق شعر در دیدگاه حکیم نظامی گنجوی این است که او شعر را ابزاری برای خدمت به دین و دینداری می‌داند:

آن دل که از دین اثرش داده‌اند	زان سوی عالم خیرش داده‌اند
چاره دین ساز که دنیات هست	تا مگر آن نیز بیاری به دست (همان: ۵۹)

یکی از آموزه هایی که سعی دارد در قالب شعر مطرح کند، این است که پشت و پناه مستحکم برای انسان فقط دین است و از شر دیوها و شیاطین باید به مأمّن دین گریخت:

گر نفسی نفس به فرمان توست کفش بیاور که بهشت آن توست
از جرس نفس برآور غریو بنده دین باش نه مزدور دیو
درحرم دین به حمایت گریز تا رهی از کشمکش رستخیز

(نظامی، ۱۳۸۸: ۵۹)

دیگر آموزه این است که، محتوای لازم و مفید را از دین می توان گرفت و برای فزونی طراوت و اوج گرفتن احساس نیز، معارف دینی کمک کار شاعر است:

توشه زدین برکه عمارت کم است آب ز چشم آر که ره بی نم است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۷۰)

التزام به دین و پشتیبان گرفتن دین، یکی دیگر از توصیه های او در حوزه دینداری و رسالت معنوی شعر و شاعری است:

روی به دین کن که قوی پستی است پشت به خورشید که زرتشتی است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۷)

سخن گفتن از سر دین و دین پروری از زبان شخصیت ها و قهرمانان خاص، در حقیقت توصیه های حکیم گنجه است که قهرمانان آثارش، به نیابت از او انجام می دهند. به نظر نظامی علاوه بر این که سخن خالی از زیور شعری نسخته و سرسری است؛ سخنی هم که دو ویژگی عدالت و دین پروری را نداشته باشد؛ مانند سخنان بیابانیان کم معرفت، بیهوده و سرسری است:

پسندید شاه از شبان این سخن که آن قصه را بازجست اصل و بن
نگفت از سر داد و دین پروری سخن چون بیابانیان سرسری (همان: ۸۵۳)

روی آوردن به دین حق و آموختن مبانی آن برای همه می تواند عامل پیروزی و توفیق باشد. نظامی پیروزی های اسکندر را در شرفنامه، نتیجه این توجه می داند.

چو بر دین حق دانش آموز گشت چو دولت بر آفاق پیروز گشت
بسی حجت انگیخت بر دین پاک عمارت بسی ساخت بر روی خاک (همان: ۶۲۹)

حکیم نظامی، همچون شاعر هم عصر خویش، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و خواجه ی شیراز در قرن هشتم هجری، با صوفی گری، سخت دشمنی می ورزد و تصوف را از کجروی ها و ریاکاری ها، عاری نمی دانسته است. چنان که در مخزن الاسرار حکایت صوفی و کعبه رو را پیش می کشد؛ حکایت شیرینی که روایت زائر کعبه ای را بیان می کند که بدره ای دینار را به صوفی شهر می سپارد و صوفی با خیانت در امانت - نظیر آنچه در حکایت مولانا در مثنوی معنوی می بینیم - آن را صرف خوشگذرانی می کند و باطن اعتقاد خود را برملا می سازد. (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۰) به این ترتیب علاوه بر این که دین و دینداری یکی از عوامل انگیزاننده شاعر برای سرودن شعر است و هنرمند قصد دارد در قالب هنر خود، اهمیت دین و پرورش دین را به مخاطبان خود گوشزد کند؛ برخی از بایسته های تفکر دینی را نیز یادآوری می نماید و نمونه هایی از بد دینی ها و انحرافات که در دین پیدا شده است را نیز نشان می دهد.

۸-۲- عقل و خرد

هر چند عموماً حوزه شعر و خلق و آفرینش هنری را، به چیزی فرای عقل و خرد نسبت می دهند، اما مارسل پروست (۱۸۷۱ تا ۱۹۲۲) و موریس بارس (۱۸۶۲ تا ۱۹۲۳) دو نویسنده ی صاحب نام فرانسوی، اهمیت خرد را در پیدایش یک اثر به طور کامل نادیده نمی گیرند و انکار نمی کنند. آنها به خوبی می دانند، دفعاتی که حافظه غیر ارادی اجازه خروج حقیقتی را از سرزمین های ناشناخته روح نویسنده میسر می سازد؛ به قدری نادر است که تصور نمی رود بتوان تنها براساس این خیزش های ناپایدار، دست به آفرینش ادبی زد. در حقیقت نکته ای که پروست و بارس سعی در یادآوری آن دارند، زمان به میدان آمدن عقل و استفاده از آن در خلق یک اثر است و به تعبیر دیگر عقل و منطق هنگامی مفید خواهد بود که در مرحله دوم وارد عمل شوند. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۹۶) درست است که خالق اثر هنری کسی است که می تواند عوامل دنیای بیرون خود را بیش از دیگران درک و کشف کند و از رازهای پنهانی پرده بردارد، ولی ارتباط نویسنده با دنیای بیرونی و با مسائل گوناگون به طور حتم همیشه در قالب عقل و خرد نمی گنجد. ارتباط با عوامل بیرونی، گاهی تلنگری بر روح و روان هنرمند می زند و وی را از وجود نیروهای بزرگ آگاه می سازد. نیروهایی که شاید خود او نیز به خوبی با آنها آشنا نیست. از دیدگاه فرمالیست ها هنر عموماً روندی است که طی آن ادراک کاهش می یابد یا حتی قطع می شود و نه مقصود و چهارچوب اثر

هنری. بدین ترتیب بررسی های انتقادی هم شکلها و وسایلی هستند که به چنین تأثیری می رسند (کریسی، ۱۳۸۱: ۳۳). به این ترتیب باید برای خرد و هوشیاری هم، در کنار خلسه و ناهوشیاری، در فضای خلق شعر جایگاهی در نظر گرفت هر چند نظامی از دیدگاه ساختار شعری گاهی به تفکرات منطبق بر نظریات فرمالیسی نزدیک می شود. (رک: اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲) ولی این هیچ گاه به نادیده گرفتن جایگاه خرد در خلق شعر منجر نمی گردد و از او یک شاعر عموماً خردگرا می سازد. البته بارس هم معتقد است جایگاه خرد و استفاده از آن در خلق شعر و هنر، مرزبندی مشخصی دارد. او می گوید: چنان چه خالق اثر ادبی بخواهد از همان ابتدا از عقل استفاده کند، نه تنها به سایر نیروهای درونی قدرت نمی بخشد بلکه آنها را فلج می کند. هنرمند باید بداند که زمان استفاده از غریزه، قبل از هر گونه ارجاعی به عقل و منطق است. (بارس، ۱۹۶۸: ۱۰۴ به نقل از کریمیان، ۱۳۸۵: ۹۶). نظامی گنجوی جایگاه خرد را قدری پررنگ تر از آنچه گذشت می بیند:

سخن تا چند گویی از سر دست
همانا هم تو مستی هم سخن مست
سخن کان کز دماغ هوشمند است
گر از تحت الثری آید بلند است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۴۳)

این خرد، شیخ الشیوخ وجود انسان است و می تواند راه گشای همه راه های پر پیچ و خم از جمله مسیر ابهام آمیز خلق شعر باشد و هر سخنی که نه بر منطق این پیر کهن باشد؛ بی ارزش و وبال جان خواهد بود.

مگو بر بام گردون چون توان رفت
توان رفت از خود ار بیرون توان رفت
پرس از عقل دور اندیش گستاخ
که چون شاید شدن بر بام این کاخ
چنان کز عقل فتوی می ستانی
علم برکش بر این کاخ کیانی
خرد شیخ الشیوخ رأی تو بس
از او می پرس آنچه می پرسى نه از کس
سخن کز قول آن پیر کهن نیست
بر پیران وبال است آن سخن نیست
خرد پای و طبیعت بند پای است
نفس یک یک چو سوهان بندسای است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۹۰)

در اندیشه هنری شاعر خردمند، خرد و هنر، بده و بستانی تنگاتنگ با یکدیگر دارند که می توانند به عنوان مقدمه یا تکمیل کننده، در خدمت هم قرار گیرند. این هم دلی و هم زبانی، البته که اجتناب ناپذیر است. به باور حکیم گنجه همان گونه که هنر محتاج خرد است، خرد هم نیازمند هنر و هنرمندی است.

گردن عقل از هنر آزاد نیست هیچ هنر خوبتر از داد نیست

(نظامی، ۱۳۸۸: ۵۱)

پدیدار شناسان، تأکید دارند که تصویر شاعرانه «چیزی تهی» است. تصویری ثبت شده بر بوم نقاشی یا صفحه کاغذ نیست، صرفاً بیانی است مجازی. استعارای یا کنایه ای که نمی توان آن را مشاهده کرد. ماده اصلی شعر نه تصاویر و انگاره ها هستند و نه بیان اندیشه و زبان. (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۹). این دیدگاه از آنچه نظامی در مورد ارتباط نزدیک شعر و خرد می اندیشد، بسیار دور است. نظامی در ازدحام استفاده از تصاویر مختلف ناشی از دنیای شعور و ماورای آن، در نهایت شاعری خرد گرا باقی می ماند. گاهی دلایلی واقعاً خرد محور بر امور دارد و گاهی که امکانش نیست استدلالها شاعرانه می شوند. شاعرانگی که از خرد خط می گیرد.

۹-۲- دل محوری

از دیدگاه پروست و بارس سرچشمه هنر یا به عبارتی مبدأ آن، در درون هنرمند جای دارد به همین دلیل برای آفرینش یک اثر ادبی نیز این قدرت های درونی نویسنده اند که باید قبل از هر چیز به کار آیند. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۹۳). نظامی گنجوی در مخزن الاسرار مسئله راز آمیز دل محوری در عرفان را در چهار صحنه از مشاهدات عارفانه خویش به رمز و راز بیان کرده است. او در مرحله ی آغازی سفر خود، به ذکر ضرورت دل محوری در عالم معرفت پرداخته است و می گوید خداوند خلافت انسان را در دل او آفریده است و این خلافت دو جهانی است. نظامی در نخستین پرده مکاشفات روحانی خود به درون دل راه می یابد و به زبان کنایه از اعضای درون سخن می گوید؛ آنگاه رو به سوی دل بر می گرداند و سرانجام ریاضت می گزیند. در دومین سفر روحانی خود دلش را ریاضی می نامد که در اثر تربیت او، بر نفس خود چیره می شود و از گره تعلقات و می رهد. در دل این سفر، او را به باغی خرم و باطراوت می برد. پس از بررسی و مطالعه نزدیک به دویست بیت شعر رمز ناک معلوم می شود که این باغ، باغ عرفان و معرفت

است. شاعر در پرده سوم، تصویری از سیمای خواجه دل و پیر و راهبر خویش به رمز و کنایه ترسیم می کند و در خلوت دل، ذکر شاعرانه می آغازد. در پرده چهارم بار دیگر با دو سه همدم اهل طریقت خویش به ذکر دل در خلوت می نشیند و دم می زند و این بار شبی آراسته می بیند و هر آنچه را آرزوی دل بوده، در آن شب به دست می آورد. (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۷) به این ترتیب اصالت وجودی انسان با دل است نه چیز دیگری و سایر جنبه های وجودی طفیل دل هستند.

دست در آویز به فتراک دل	آب تو باشد که شوی خاک دل
چون ملک العرش جهان آفرید	مملکت صورت و جان آفرید
داد به ترتیب ادب ریزشی	صورت و جان را به هم آمیزشی
زین دو هم آگوش دل آمد پدید	آن خلفی کو به خلافت رسید
دل که بر او خطبه ی سلطانی است	اکدش جسمانی و روحانی است
نور ادیمت ز سهیل دل است	صورت و جان هر دو طفیل دل است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۴)

نیروی محرک سخن و عامل اصلی زایش و عرضه سخن دل و آمادگی آن است و به تعبیر شاعر سخنی که از دل مایه نگیرد با دنیای شعر و سخنوری فرسنگ ها فاصله دارد.

هر چه نه دل بی خبرست از سخن شرح سخن بیشتر است از سخن

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۰)

در عرضه سخن ناب و شعر دل نشین تنها سفره دل می تواند یاری گر باشد و به تعبیر دیگر، شعر ارزشمند پاره هایی از دل و جان شاعر است که با جان کردن و کان کردن، نمود بیرونی می یابد:

هر رطبی کز سراین خوان بود	آن نه سخن پاره ای از جان بود
جان تراشیده به منقار دل	فکرت خاییده به دندان دل

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۱)

اگر شاعر به دنبال عرضه سخن ناب است، باید متاع خود را هم از درگاه دل بجوید و بدون تردید در این مسیر حواس ظاهری، هدیه ای جز گمراهی و ره زنی برایش نخواهند داشت:

غافل از این بیش نشاید نشست بر در دل ریز گر آیت هست

دور شو از راهزنان حواس راه تو دل داند دل را شناس

(نظامی، ۱۳۸۸: مخزن)

گویا آیینۀ تمام نمای دل که در تفکر شعرای عاشق و عارف، صیقلی ناب یافته و عرضه کننده معارف است؛ این جا هم پاسخگوی خواسته شاعر و منعکس کننده افکار شاعرانه است. باید از دل درخواست نمود تا پاسخ گوید و باید دل را کاوید تا چشمه سخن لطیف جاری شود:

در جستن این متاع نغمزم یک موی نبود پای لغزم
می گفتم و دل جواب می داد خاریدم و چشمه آب می داد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۲۴)

در نظر حکیم گنجه، دهان مادی و جسمانی در مرتبه ای نیست که خالق سخن شود و زبان نیز نمی تواند ترجمان سخنان دل شود. چیزی که دانش های امروزی زبان شناسی، روان شناسی و به ویژه روانشناسی زبان به شدت بر آن تاکید می کنند:

کی دهن این مرتبه حاصل کند قصه ی دل هم دهن دل کند
این خورش از کاسه دل خوش بود چون به دهان آوری آتش بود

(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۵)

کوتاه سخن آن که لازمه فراهم شدن شرایط برای خلق شعر، این است که با مقدمات لازم، دل مهبای دریافت معانی و پیغام های آسمانی گردد تا درکالبد شعر تجلی یابد:

چون سخن دل به دماغ رسید روغن مغزم به چراغ رسید
گوش در این حلقه زبان ساختم جان هدف هاتف جان ساختم
چرب زبان گشتم از آن فربهی طبع زشادی پر و از غم تهی
ریخته از چشمه چشم آب سرد کاتش دل آب مرا گرم کرد
دست بر آوردن از آن دست بند راه زنان عاجز و من زورمند

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۴)

حتی هاتف غیب وقتی بر جان شاعر وارد می شود؛ از او تقاضا دارد، برای کامل شدن کار، فقط و فقط باید بر دل تمرکز کرد و همه جنبه های دیگر وجودی و احساسی را ترک گفت.

توصیه های هاتف، که در حقیقت دستورالمل های شاعری حکیم سخن شناس گنجه هستند را با صراحت و استحکام مناسبی در بیان شاعر می بینیم:

دور شو از راهزنان حواس
راه تو دل داند دل را شناس
عرش روانی که زتن رسته اند
شهر جبریل به دل بسته اند
وانکه عنان از دو جهان تافته است
قوت ز دریوزه دل یافته است
دیده و گوش از غرض افزونیند
کارگر پرده ی بیرونی اند
پنبه در آکنده چو گل گوش تو
نرگس چشم آبله هوش تو

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۳ تا ۳۴)

۱۰-۲- خریدار سخن

بر پایه تفکر فرمالیست ها تکامل ادبی اساساً خود مختار است و نیازمند درون داد از دیگر گونه هایی که در جامعه روی می دهد با همه تفصیل های آن ها نیست. منطق انقلاب ها منطق شکل هستند نه محتوا. به ادعای شک洛夫سکی (v.shoklovsky) شکل تازه، نه به قصد بیان محتوای تازه؛ بلکه به قصد عوض کردن شکل کهنه ای پدیدار می شود که عمرش از سودمندی هنری اش دراز تر شده است. (هارلند، ۱۳۹۳: ۲۴۴) برخلاف این تصور، بسیاری از شعرا و منتقدین، نظرشان این است که صرف داشتن احساسی هنرمندانه و تسلط بر صناعات ادبی، برای خلق یک اثر هنری کفایت نمی کند و لازمه ی دیگران، داشتن آگاهی و دانش عمیق اجتماعی است. (گودرزی، ۱۳۷۲: ۶۸) داشتن نگاه تیزبین موشکاف و داشتن آگاهی عمیق اجتماعی دلیل بر این نیست که شاعر حتماً باید جامعه شناس باشد. چرا که با توجه به توسعه و تکامل روز افزون علوم انسانی، دیگر مقذور نیست که هنرمند، جامعه شناس، روانشناس، فیلسوف و اقتصاددان باشد. بلکه منظور این است که چون هنرمند تافته جدابافته ای از انسان های اطرافش نیست و مانند دیگران، تحت فشارهای مختلف اجتماعی و سیاسی است، همانگونه که این فشارها بر رفتار ش تاثیر می گذارد و کنش اجتماعی و ذهنیت او را دگرگون می کند او را نیز همانگونه متأثر می سازد و در راه فرایند خلق آثار ادبی، وی را به مجراهای ویژه ای می کشاند. پس لازم است که او با آگاهی از چند و چون قواعد اجتماعی، تسلط خود را بر این جبرهای محیطی بیافزاید تا از تاثیر این قوانین بر روند شکل گیری اثرش آگاهی لازم داشته باشد.

حکیم نظامی گنجوی از آن دست شاعرانی است که در زمینه شناخت جامعه خود و سنتها و باورهای حاکم بر آن، بسیار دقیق و نکته سنج است. لذا خواسته های اجتماعی یا حتی طبقات خاص در خلق آثار هنری او تاثیرگذار بوده است؛ چه به صورت سفارش خاصی که برای سرودن برخی از منظومه هایش دریافت کرده و یا این که، جامعه و اوضاع و احوال اخلاقی و اجتماعی آن را نیازمند عرضه یکی از آثار هنری اش دانسته است. پورنامداریان عوامل موثر بر تغییر و تحول انواع شعراچهار عامل می داند: ۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ۲- شخصیت فردی شاعر ۳- مخاطبان شعر ۴- سنت و میراث ادبی (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۸) حکیم گنجی تاکید می کند که نکات و مطالب ارزشمندی دارد ولی تا وقتی احساس نکند که خواننده و خریداری برای آنها وجود دارد اقدام به عرضه نخواهد کرد.

متاع گرانبمایه دارم بسی	نیارم برون تا نخواهد کسی
خریدار در چون صدف دیده دوخت	بدین کاسدی در نشاید فروخت
مرا با چنین گوهری ارجمند	همی حاجت آید به گوهر پسند

(نظامی، ۱۳۸۸: ۶۱۸)

نظامی معتقد است دولت و اقبال از جانب خداوند به افرادی که لایق آن هستند اعطا می شود. لذا علاوه بر این که باید در کسب دولت کوشش فراوان کرد، باید معاشران صاحب دولت برگزید. او تصریح می کند برای این که سخنش را عرضه کند نیاز به انسان هایی صاحب دولت و ارزشمند دارد تا گوهر سخن را تقدیم آن ها نماید.

کار به دولت نه به تدبیر ماست	تا به جهان دولت روزی که راست
مرد ز بی دولتی افتد به خاک	دولتیان را به جهان در چه باک
زنده بود طالع دولت پرست	بنده ی دولت شو هر جا که هست
ملک به دولت نه مجازی دهند	دولت کس را نه به بازی دهند
گرد سر دولتیان چرخ ساز	تاشوی از چرخ زدن بی نیاز
با دو سه کم زن مشو آرام گیر	مقبل ایام شو و نام گیر

(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۰)

این انسانهای با اقبال هستند که قدر سخن را می شناسند و شاعر با عرضه سخن بر آن ها، هم

خود بلند آوازه می‌شود و هم آنها را بلند آوازه می‌گرداند.

خرد یاورش باد و فرهنگ یار	چو برخواند این نامه را شهریار
هم او باد از این داستان بهره مند	هم این داستان باد از او سربلند
به نظمی چنین نام او تازه باد	نظامی بدو عالی آوازه باد
از آغاز او تا به انجام او	بر او باد فرخنده چون نام او

(نظامی ، ۱۳۸۸: ۹۵۶)

حکیم گنجه اعتقاد دارد که کاری بسیار دشوار و غیر قابل تحمل خواهد بود اگر سخنان نغز را بر کسانی عرضه کنیم که سخن شناس نیستند و ذوق درک هنر را ندارند. بر عکس مخاطب سخن شناس ، مشوق بسیار پر قدرتی است که شاعر را مجاب به عرضه بیشتر و بیشتر هنرش می‌کند:

کمر خوانی کوه کردن چو دیو	همان چون ددان بر کشیدن غریو
به سیلاب در گنج پرداختن	جواهر به دریا در انداختن
از آن به که برگوش تاریک مغز	گشادان در داستانهای نغز
سخن را نیوشنده باید نخست	گهر بی خریدار ناید درست

(نظامی ، ۱۳۸۸: ۹۵۵)

در نهایت نظامی تصریح می‌کند ، در کنار ارزشمند بودن و هنری بودن سخن ، آن چیزی که سخن را محبوب و مشهور می‌کند شنونده خوب و صاحب ذوق است. این دیدگاه نظامی در شریک کردن مخاطب در خلق شعر، به آراء نظریه ارتباطی زبان و به ویژه پیروان «نظریه ادبی دریافت»، بسیار نزدیک است.

۱۱-۲- نام و آوازه شاعر

هنر هنرمند ، ضامن بقا و جاودانگی است. بارس، اثر بر جای گذاشته یک اندیشمند را پس از مرگ، هنگامی که وجود مادی اش از هم می‌پاشد؛ به سان عمارت و بنایی می‌داند که نورانی، درخشان و استوار باقی می‌ماند وی می‌افزاید که اندیشمندان در زمان حیات خود هرگز به وجودشان نمی‌اندیشند، چرا که زندگی حقیقی و تنها زندگی شایسته این نام، همانا اثر آنهاست. (بارس، ۱۹۶۸: ۶۶ به نقل از کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۰۳) این سخن به نظریه شعری حکیم ابوالقاسم فردوسی در چند بیت زیر نزدیک است:

بناهای آباد گردد خراب زباران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم از این پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۹۶۰)

به نظر حکیم گنجه نیز سخن اندیشمند، از نظر شنوندگان دانا، با اقبال مواجه می شود و سبب شهرت و بلند آوازگی خالق آن می گردد؛ لذا یکی از عواملی که شاعر را ترغیب به سرودن می کند، همین آوازه شعر و هنر است که نام او را این جهانی و آن جهانی می کند.

سخن گفتن آنگه بود سودمند کز آن گفتن آوازه گردد بلند
چو در خورد گوینده ناید جواب سخن یاوه کردن نباشد صواب

(نظامی، ۱۳۸۸: ۶۱۸)

هنرمند موفق، می خواهد شوری با هنر خود در عالم به پا کند و همه را مدهوش و واله کیمیاگری خود کند. این راهی است که سخن را معروف و شاعر را بلند آوازه می گرداند:

گر بنمایم سخن تازه را صور قیامت کنیم آوازه را
هر چه وجود است زنو تا کهن فتنه شود بر من جادو سخن

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۲)

نظامی تنها دست آورد این سخنان نو و کهن را چیزی جز همان شهرت و آوازه نمی داند: از نظر هر کهن و تازه ای حاصل من چیست جز آوازه ای گرمی هنگامه و زر هیچ نه زحمت بازار و دگر هیچ نه

(نظامی، ۱۳۸۸: ۹۱)

البته به نظر او این آوازه، محدود به چند روزه دنیا نخواهد شد و پس از مرگ او در دو عالم ساری و جاری خواهد بود و سبب نیکنامی و سعادت هر دو جهان شاعر خواهد شد:

چون گذشتم از این رباط کهن گو فلک را هر آنچه خواهی کن
چند باشی نظامی در بند خیز و آوازه ای بر آر بلند
جان در افکن به حضرت احدی تا بیابی سعادت ابدی (همان: ۴۵۳)

۱۲-۲- نشر علم

شعرای سبک آذربایجانی، به ویژه خاقانی و نظامی، علاقه زیادی به درج اطلاعات و مفاهیم مربوط به علوم مختلف در شعر خود دارند. این شعرای صاحب علوم و معرفت های گوناگون، بسیاری از مضامین علمی را وسیله ساختن تصاویر شاعرانه قرار داده اند و ضمن بروز چیرگی خود در این دانش ها، سعی کرده اند نکاتی از دانسته های علمی خود را به خواننده دانا منتقل کنند. در شعر خاقانی و همچنین نظامی گنجوی از مفاهیم مربوط به بازی های کودکانه و باورهای عامیانه گرفته، تا اشارات بسیار دقیق نجوم و فلسفه و طب و عرفان دیده می شود که گویا شاعر قصد دارد در قالب شعر، آنها را به آیندگان منتقل کند. حکیم گنجه گاهی به این داندگی خود در شاخه ای خاص از علم اشاره می کند:

منم دانسته در پرگار عالم	به تصریف و به نحو اسرار عالم
همه زیج فلک جدول به جدول	به اصطراب حکمت کرده ام حل

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۸۳)

نظامی صریحاً به مخاطبان خود، به ویژه فرزندش می گوید؛ اگر طالب بلندی و بلندنامی هستند به سوی علم و دانش بروند و گرد حرفه شاعری نگردند و البته در نظر او، اولین و مهمترین دانش، خویشتن شناسی است.

زین فن مطلب بلند نامی	کان ختم شده ست بر نظامی
نظم ارچه به مرتبت بلند است	آن علم طلب که سودمند است
در جدول این خط قیاسی	می کوش به خویشتن شناسی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۳۲)

۳- نتیجه

هر چند چراغ نقد و نظریه پردازی ادبی در گذشته ادبیات ایران و حتی مشرق زمین بسیار کم فروغ بوده است و آثار مدونی در این خصوص تدوین نگشته و به گونه ای که در یونان باستان و غرب معمول بوده مورد توجه واقع نشده است اما این بدان معنی نیست که شعرا و متفکران اسلامی - ایرانی فاقد نظریه های مدونی در حوزه ادبیات و نقد ادبی بوده اند؛ چرا که اشارات

مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از این بزرگان در حوزه نظریه‌پردازی و به ویژه نقد ادبی نشان‌دهنده چالش‌های فکری عمیق در این خصوص است. حکیم نظامی در خصوص بیان صریح و مستقیم آراء خود در حوزه نقد شعرو نظریه پردازی در حوزه فنون شاعری اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است. او برای شعر و تفکر خود چارچوبی منطقی در نظر دارد و سعی دارد این قالب فکری را علاوه بر کاربرد در شعرخود، برای دیگران نیز تبیین کند. او در زمینه ی عوامل موثر در خلق شعر و ایجاد فضا و حال و هوای شاعرانه، عوامل قابل توجهی را بیان می‌کند که در این مقاله ذیل عنوان‌های: عنایت خداوند، عزلت و خلوت، فضا و حال شاعرانه، الهام شاعر، سروش، تلقین جنی، عرضه سحر و جادو، پرورش و تبلیغ دین، عقل و خرد، دل محوری، خریدار سخن، نام و آوازه شاعر و نشر علم، طبقه بندی شد و نگاه بسیار عمیق شاعر با استناد به اشعار او در خمسه و دیوان در این حوزه نمایان گردید که گویا جمع بندی شده دیدگاه‌هایی است که از گذشته‌های بسیار دور تا امروز در این زمینه مطرح گردیده است. همت نگارنده بر آن است تا با استخراج و طبقه بندی تمامی اظهار نظرهای حکیم نظامی گنجوی و تدوین در قالب تبیین نظریه ی شعری این شاعر سخن شناس، این درهای منثور را به صورت عقدی منظوم عرضه کند.

۴-منابع

۱-قرآن مجید

۲-احمدی، بابک. ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰

۳-_____ . حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴

۴-اسماعیلی، زیبا. بررسی زبان شعری نظامی از منظر نقد فرمالیستی. رساله ی دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳۹۴

۵-افلاطون. دوره ی آثار افلاطون (۴جلدی). ترجمه ی محمد حسین لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۵

۶-امین پور، قیصر. گزینه ی اشعار. چاپ پنجم. تهران: مروارید، ۱۳۸۱

۷-اینگلتون، تری. پیش درآمدی بر نظریه ی ادبی. ترجمه ی عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰

۸-بیات مختاری، منوچهر. رسالت شاعر (از نظر چند تن از شعرای رمانتیک فرانسوی). در جستارهای ادبی. شماره ۲. ص ۶۲۵ تا ۶۴۰، زمستان ۱۳۸۴

۹-ثروتیان، بهروز. هنر و اندیشه ی نظامی. تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۸

۱۰-جعفری، محمد تقی. عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی. تهران: نشر کیهان، ۱۳۷۰

۱۱-حسن نژاد، محمود رضا. نظامی گنجوی و منشأ الهام سخن. در متن پژوهی. شماره ۵۷. ص ۱۰۱ تا ۱۲۶، پاییز ۱۳۹۲

۱۲-خلف تبریزی، محمدحسین. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ هفتم. تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۳

۱۳-زرین کوب، عبدالحسین. نقد ادبی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹

۱۴-_____ . پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد. چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳

۱۵-فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. نسخه ی ژول مول. چاپ پنجم. انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰

- ۱۶- فرزاد، عبد الحسین. شاعران چگونه در فضای شعر می اندیشند. در ادب پارسی معاصر. سال سوم. شماره ۲. ص ۷۵ تا ۸۸، شهریور ۱۳۹۲
- ۱۷- کریمیان، فرزانه. آفرینش اثر ادبی از دیدگاه پروست و بارس. در پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۳۴. ص ۸۹ تا ۱۰۴، زمستان ۱۳۸۵
- ۱۸- کریسی، پان. فرمالیسم و نئو فرمالیسم. ترجمه علی عامری. در هنر و معماری. شماره ۳۴. ص ۳۲ تا ۳۶، آذر ۱۳۸۱
- ۱۹- گابریل گرو، لیون و صالحی، پروانه. نقد و شهود شاعرانه. در ادبیات و زبان ها. شماره ۲. ص ۶۲ تا ۶۵، اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۲۰- گودرزی، محمد رضا. نقش دانش و آگاهی اجتماعی در آفرینش ادبی. در ادبستان فرهنگ و هنر. شماره ۴۶. ص ۶۸ تا ۷۰، مهر ۱۳۷۲
- ۲۱- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. گنجینه ی حکیم نظامی گنجوی. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره، ۱۳۷۶
- ۲۲- _____ . کلیات نظامی گنجوی. تصحیح حسن وحید دستگردی. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۸
- ۲۳- نعمت الهی، حمید. فراواقعیت گرایی ارزش ها و تعارضات درونی آن. در کلک. شماره ۴۶. ص ۱۰ تا ۱۲، بهمن ۱۳۸۲
- ۲۴- هارلند، ریچارد. درآمدی بر نظریه ی ادبی از افلاطون تا بارت. ترجمه ی علی معصومی و دیگران. چاپ چهارم. تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۳